

# زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۲۵۱ - ۲۷۶

## تحلیل اشتقاق و تصریف فارسی در چارچوب صرف تابع‌های صیغگانی

طاهره قطبی کریمی<sup>۱</sup>، فائزه ارکان<sup>۲\*</sup>، آرزیتا عباسی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات قم، قم، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران
۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

### چکیده

در برخی انگاره‌های صرفی با اتخاذ رویکرد صیغگانی در تحلیل اشتقاق و تصریف، تمایز سنتی میان تصریف و اشتقاق کمرنگ شده‌اند و تابع‌های صیغگان که نقش قواعد صرفی را به عهده دارند، بر پایه هر واژه در تصریف و واژه‌سازی اعمال می‌شوند. در نظریه‌های استنباطی-بازنمودی هم‌چون نظریه صرف تابع‌های صیغگانی استامپ (۲۰۰۱) که رویکردی واژه‌بنیاد دارند، وجود صیغگان اشتقاقی نیز به موازات صیغگان تصریفی تأیید شده است. مسئله اصلی این پژوهش این است که چگونه می‌توان در زبان فارسی فرایندهای اشتقاقی و تصریفی را با توجه به معیارهای صرف تابع‌های صیغگانی با رویکرد صیغگانی مقایسه و تحلیل کرد. هدف از تحلیل صیغگانی روشن شدن سازمان‌بندی واژگان است تا نمایش صریحی از روابط مستقیم و غیرمستقیم بین صورت‌های یک واژه را نشان دهد. بدین منظور، شماری از فعل‌های فارسی، مشتقات و صورت کلمات تصریف‌شده و روابط بین آن‌ها بر اساس این معیارها بررسی و تحلیل شده‌اند. علاوه بر این، شبکه واژگانی بر اساس مدل بیچر (۲۰۰۴) برای صیغگان اشتقاقی مبتنی بر پایه فعل فارسی ارائه شد. مهم آن‌که، در این پژوهش دو رویکرد همسوی استامپ (۲۰۰۱) و بیچر (۲۰۰۴) را تلفیق کرده‌ایم تا در تحلیل صرفی فارسی، علاوه بر کاربرد رویکرد صیغگانی استامپ (۲۰۰۱)، روابط بین کلمات مشتق و مقایسه صیغگانی را نیز بر طبق مدل بیچر (۲۰۰۴) صریح‌تر تعریف و تبیین کنیم. شواهد نشان می‌دهد که عملکرد رویکرد صیغگانی به اشتقاق و تصریف (و سازوکارهای آن)، البته با درجات متنوعی از قاعده‌مندی صوری و انسجام معنایی، تقریباً یکسان است و فقط در برخی ویژگی‌ها تفاوت دارند که ناشی از نقش‌های متفاوت این دو می‌باشد. همچنین، در تحلیل صیغگانی واژه‌بنیاد، مسئله عدم تقارن یک به یک میان صورت و معنا رفع می‌شود که تحلیل تکواژبنیاد را به چالش می‌کشد، چرا که کلیت یک صورتگاه معرف یک معنا است.

### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۲ شهریورماه ۹۸  
پذیرش: ۱۹ شهریورماه ۹۹

### واژه‌های کلیدی:

صرف تابع‌های  
صیغگانی  
صیغگان  
تابع صیغگان  
صورتگاه  
صیغگان اشتقاقی  
صیغگان تصریفی

### ۱. مقدمه

صرف واژه‌بنیاد در مقایسه با صرف تکواژبنیاد که به روابط ساده و یک به یک میان صورت و معنا می‌پردازد، صورت‌های تصریف‌شده و یا کلمات مشتق از یک واژه (قاموسی)<sup>۱</sup> را در یک شبکه واژگانی بررسی می‌کند. در این رویکرد به صرف، واژه مبنای ساخت صورت‌های کلمه در تصریف و واژه‌های جدید در اشتقاق است که به ترتیب از طریق فرایندهای تصریف و اشتقاق با یک پایه مشترک به وجود می‌آیند. در این چارچوب، واژه‌سازی را می‌توان روشی برای وارد کردن واژه جدید به شبکه واژگانی دانست. این روابط شبکه‌ای در صیغگان تصریفی و اشتقاقی بروز پیدا می‌کنند (استامپ، ۲۰۰۱). از این منظر، صیغگان ساختی محسوب می‌شود که مجموعه‌ای از صورت‌های مرتبط ساختواژی مبتنی بر یک پایه را باز می‌نمایاند، خواه این صورت‌ها تصریفی باشند، خواه به یک خانواده اشتقاقی متعلق باشند.

مسئله اصلی این پژوهش مطالعه صیغگان تصریفی و اشتقاقی فارسی در قالب رویکرد صیغگانی با روشی تحلیلی-مقایسه‌ای است. این پژوهش بر اساس نظریه صرف تابع‌های صیغگانی<sup>۳</sup> استامپ (۲۰۰۱) و مبتنی بر معیارهای معرفی‌شده از سوی وی برای شباهت و تمایز صیغگان تصریفی و اشتقاقی شکل می‌گیرد. فرض بر این است که می‌توان با رویکردی واحد، یعنی با رویکرد صیغگانی و مبتنی بر تابع صیغگان (PF)<sup>۴</sup>، تصریف و اشتقاق را در فارسی تحلیل و تبیین کرد و به دنبال آن سازمان‌بندی واژگان را نیز با استفاده از مدل بیچر<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) مشخص کرد. این پژوهش، با روشی تحلیلی-مقایسه‌ای، اشتقاق و تصریف و نیز روابط میان کلمات مشتق و صورت کلمات مربوط به ۴۰ فعل فارسی و در موارد اندکی اسم را بررسی می‌کند.

1. lexeme
2. G. Stump
3. Paradigm Function Morphology
4. paradigm function (PF)
5. H. Beecher

## ۲. پیشینه پژوهش

در تمامی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه صیغگان، صیغگان اشتقاقی بر مبنای صیغگان تصریفی تعریف شده‌اند. در این پژوهش‌ها، زمانی ماهیت صیغگان اشتقاقی مشخص می‌شود که با معیارهای صیغگان تصریفی مقایسه شود و از طریق تفاوت‌ها و شباهت‌های بین این دو صیغگان، تعریفی جامع از صیغگان اشتقاقی ارائه گردد. در این بخش به شماری از این آثار اشاره می‌شود.

اردم-اکسهیرلی<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در بررسی زبان ترکی به پیروی از استامپ (۲۰۰۱) صرف تصریفی را بازمودی<sup>۲</sup> می‌داند که در آن ارزش مقوله‌های صرفی-نحوی مرتبط نمود پیدا می‌کند. او صرف اشتقاقی را نیز صرف بازمودی می‌داند که برای هر کدام از معانی بسیار متفاوت، نشانه‌ای را در کلمه نشانه‌گذاری می‌کند و این نشانه‌گذاری هم‌ارز با ارزش‌های نشانه‌گذاری شده در کلمات تصریف شده است. به عبارت دیگر، صورت کلمه تصریف شده و صورت کلمه مشتق در صیغگان تعیین می‌شود.

آنتونیوا<sup>۳</sup> و اشتکائر<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) به دو نوع صیغگان اشاره می‌کنند که درون طبقات کلمه عمل می‌کنند. بنا به توصیف آن‌ها، در صیغگان تصریفی اسم، فعل، صفت/قید، وندهای (تصریفی) به اسم، فعل، صفت/قید و در صیغگان اشتقاقی، نیز وندهای اشتقاقی به پایه اسمی، فعلی، صفت/قید اضافه می‌شوند. دیگر آن‌ها، صیغگان تصریفی بر اساس بازمود وندها از مقوله‌های خاص (دستوری) برای مثال، حالت، شمار، جنس در اسامی شکل می‌گیرند و صیغگان اشتقاقی نیز بر مبنای بازمود مقوله‌های خاص (معنای اشتقاقی) مانند عامل، کنش‌پذیر، ابزار، مکان و غیره هستند. بنا به باور آن‌ها، هر دو صیغگان به عنوان الگوهای برای عناصر واژگانی جدید عمل می‌کنند که وارد نظام صیغگانی یک زبان می‌شوند. این بدان معناست که رعایت اصل قاعده‌مندی<sup>۵</sup> و اصل پیش‌بینی-پذیری<sup>۶</sup> ویژگی صیغگان تصریفی و اشتقاقی است. آن‌ها معتقد هستند تفاوت اساسی بین این دو نوع صیغگان این است که عضویت در صیغگان تصریفی، اجباری اما عضویت در صیغگان اشتقاقی،

1. M. Erdem - Aksehirli
2. realizational
3. V. Antoniová
4. P. Štekauer
5. regularity
6. predictability

قابلیتی<sup>۱</sup> است. در نتیجه، در حالی که نظام تصریفی صیغگان‌ها، خلاءهای<sup>۲</sup> کمی دارد، در نظام صیغگانی اشتقاقی، خلاءهای قابل توجهی وجود دارد. با این وجود، این واقعیت، ماهیت بی‌نظم و گنگی را از صیغگان اشتقاقی نشان نمی‌دهد، چرا که با وجود خلاءهای بی‌شمار، صیغگان اشتقاقی منظم و قابل پیش‌بینی هستند و با امکان پرکردن هر کدام از این خلاءها توسط کلمه‌ای بالقوه تضمین می‌شوند. پس صیغگان تصریفی بر اساس واحدهای بالفعل شکل می‌گیرند، ولی صیغگان اشتقاقی بر مبنای واحدهای بالفعل و بالقوه استوار هستند (آنتونیوا و اشتکائر، ۲۰۱۵، به نقل از اشتکائر، ۲۰۱۴).

اشتکائر (۲۰۱۴) علت نادیده گرفته‌شدن صیغگان اشتقاقی را قاعده‌مندی صیغگان تصریفی و نبود این میزان از قاعده‌مندی در اشتقاق می‌داند. برای مثال، اگر هر اسم جدید در زبان اسلواکی در صیغگان تصریفی طبقه‌بندی شود، آن اسم جدید همه مشخصه‌های صرفی-نحوی (حالت، شمار، جنس) و بازنمایی‌های صوری انباشته<sup>۳</sup> آن‌ها (همانند وندها) را به دست می‌آورد و وارد صیغگان تصریفی می‌شود. این در حالی است که کلمات مشتق لزوماً به هر صورتگاه (جایگاه)<sup>۴</sup> خالی بالقوه صیغگان اشتقاقی اختصاص نمی‌یابند تا صورتگاه‌ها را پر کنند. این مسئله می‌تواند به عللی از جمله نبود رقابت در حوزه تصریف باشد. این ویژگی خاص صرف اشتقاقی است که چند شیوه‌واژه‌سازی می‌تواند برای خلق یک کلمه غیرسیط جدید وجود داشته باشد.

بیچر (۲۰۰۴) به پیروی از استامپ (۲۰۰۱) برای نمایش صیغگان اشتقاقی در واژه‌سازی هم‌زمانی، الگویی پویا برای صیغگان اشتقاقی ارائه می‌کند. الگوی وی به نام اصل مشتقات صیغگانی<sup>۵</sup> (۱) بر روابط اشتقاقی صورتگاه پُر در برابر صورتگاه خالی تمرکز می‌کند (بیچر، ۲۰۰۴: ۱۸).

1. facultative
2. gaps
3. cumulatively realized formal representations
4. cell
5. Paradigmatic Derivates Generalization (PDG)

(۱) اصل مشتقات صیغگانی: هر واژه X در یک کلان‌صیغگان<sup>۱</sup> الزاماً با هر واژه Y در همان صیغگان رابطه چندبعدی<sup>۲</sup> دارد، اگر X و Y اعضای یک خرده‌صیغگان<sup>۳</sup> نباشند و X و Y برابر نباشند.

نتایج بررسی بیچر (۲۰۰۴) نشان می‌دهند که تعمیم صیغگان به عنوان ساختی نظری در تحلیل همزمانی از واژه‌سازی اشتقاقی و نیز به واسطه شواهد بین زبانی تأیید می‌شود. پوندر<sup>۴</sup> (۲۰۰۰: ۸۶-۸۷) با طرح انسجام صیغگانی معتقد است که انسجام صیغگانی در صیغگان تصریفی ذاتاً قوی‌تر است. او انسجام صیغگانی را از طریق رابطه صورت‌های مکمل<sup>۵</sup> نشان می‌دهد و معتقد است، در صیغگان تصریفی به دلیل ماهیت اجباری تصریف، صورت مکمل وجود دارد. اما، واژه‌سازی اجباری نیست و لذا ناقص بودن می‌تواند ویژگی هر صیغگان باشد چرا که همواره تمامی اعضایی که صیغگان باید بر اساس نظام تعریف‌شده داشته باشد، موجود نیستند.

بائر<sup>۶</sup> (۱۹۹۷: ۲۴۵) با توجه به تفاوت در میزان تعمیم الگوی صیغگان اشاره می‌کند که صیغگان اشتقاقی ناقصی<sup>۷</sup> همچون “manufacturable”، “manufacturability”، “manufacturer”، “manufacture”، “drive”، “contain” و غیره نیز مشاهده کرد؛ اما خلاءهایی مانند “\*expresser” در صیغگان واژه “express” دیده می‌شود که صورت ممکن به نظر می‌رسد. بدیهی است که این نوع کلمات ستاره‌دار که می‌توانند این خلاءها را به صورت بالقوه پرکنند، کلمات موجود در زبان نیستند و کلمات بالقوه به حساب می‌آیند.<sup>۸</sup>

1. macroparadigm
2. multi-dimensional
3. subparadigm
4. A. Pounder
5. suppletion
6. L. Bauer
7. partial derivational paradigm

۸. آرونف (۱۹۷۶: ۲۷) و بوی (۱۹۹۶) به مواردی اشاره می‌کنند که پایه باید دوباره بازسازی شود. مثلاً برای کلمه “aggressor” که هیچ پایه بالفعلی همانند “aggress” وجود ندارد، ریشه “aggre.s” باید از طریق صیغگان بازسازی شود. صیغگان مربوطه شامل “aggressor”، “aggressive”، “aggression” و مشتقات آنها می‌باشد (بائر، ۱۹۹۷: ۲۴۷، به نقل از آرونف، ۱۹۷۶ و بوی، ۱۹۹۶). وی امکان بازسازی یک پایه را از یک صیغگان اشتقاقی، همانند این امکان در صیغگان تصریفی می‌داند.

در زبان فارسی، مطالعات صرفی در چارچوب رویکرد صیغگانی، بسیار اندک بوده‌اند. تنها قطره (۱۳۸۵) با بررسی تصریف در زبان فارسی با مقایسه رویکرد اندرسون<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) و استامپ (۲۰۰۱) استدلال می‌کند که نظریه صرف تابع‌های صیغگانی برای تبیین تصریف در زبان فارسی مناسب‌تر است. او به طور مختصر نیز به صیغگان اشتقاقی براساس این نظریه می‌پردازد و تفاوت و شباهت بین صیغگان تصریفی و اشتقاقی را بر اساس معیارهای استامپ (۲۰۰۱) برمی‌شمارد (قطره، ۱۳۸۵: ۱۰۷). همچنین، قطره (۱۳۹۱) به پیروی از مدل شبکه‌ای بیچر (۲۰۰۴) چند نمونه از کلمات فارسی را در قالب شبکه‌ی واژگانی ساده‌ای ارائه می‌دهد و در پایان بیان می‌کند که صیغگان در تحلیل یک‌دست از تصریف و اشتقاق نقش مهمی دارند.

پژوهش حاضر با روشی تحلیلی-مقایسه‌ای اشتقاق و تصریف فارسی را در چارچوب نظریه صرف تابع‌های صیغگانی استامپ (۲۰۰۱) با رویکرد صیغگانی بررسی می‌کند. نکته قابل توجه در این پژوهش که در پژوهش‌های قبلی بدان پرداخته نشده است، استفاده از صورت‌بندی‌های مطرح شده در نظریه استامپ (۲۰۰۱) برای ترسیم شماری از الگوی صیغگانی واژه‌های فارسی است و نیز تلفیق آن با مدل شبکه‌ی واژگانی بیچر (۲۰۰۴) در خصوص واژه‌های مشتق فعلی است که در مورد روابط صیغگانی بین آن‌ها در بخش تحلیل داده‌ها توضیح داده می‌شود.

### ۳. چارچوب نظری

صرف تابع‌های صیغگانی استامپ (۲۰۰۱) چارچوب اصلی نظری این پژوهش است. استامپ (۲۰۰۱) اظهار می‌کند «پیش‌فرض اصلی نظریه صرف تابع‌های صیغگانی این است که صیغگان نقش کلیدی در تعریف و توصیف صرف تصریفی هر زبان بر عهده دارد؛ به طوری که توصیف صرف تصریفی هر زبان توصیفی از تابع صیغگان آن است». در این نظریه، تابع صیغگان عملکردی است که وظیفه آن تعیین صورت کلمه‌های صورتگاه‌های هر واژه در صیغگان آن واژه است. این صورت‌ها متناسب با مشخصه‌های صرفی-نحوی<sup>۲</sup> یا نحوی-معنایی<sup>۳</sup> تظاهر می‌یابند که با ریشه‌ی واژگانی<sup>۴</sup>

1. S. R. Anderson
2. morphosyntactic categories
5. syntacticosemantic categories
4. lexical root

یا ستاک‌ها جفت‌شده‌اند (استامپ، ۲۰۰۱: ۳۳-۳۲). با اعمال تابع صیغگان بر ریشه واژگانی و مشخصه‌های صرفی- نحوی یا نحوی-معنایی همراه، به ترتیب در صیغگان تصریفی و اشتقاقی، تصریف و واژه‌سازی این ریشه صورت می‌پذیرد. به بیان دقیق‌تر، تابع‌های صیغگانی نمود صوری<sup>۱</sup> کلمات مشتق و تصریف‌شده را در صورتگاه‌های گوناگون صیغگان یک واژه خاص متناسب با مشخصه‌های نحوی-معنایی و یا صرفی-نحوی معین می‌کنند. استامپ (۲۰۰۱) معتقد است که اصول مطرح در نظریه صرف تابع‌های صیغگانی تأیید می‌کنند که اشتقاق نیز همانند تصریف تحت نظارت اصول صیغگانی است. در چارچوب صرف تابع‌های صیغگانی، کلمه تابع<sup>۲</sup> در عبارت تابع صیغگانی همان کلمه‌ای است که به همین روش و در این مفهوم یعنی تابع ریاضیاتی<sup>۳</sup> در ریاضیات از آن استفاده می‌شود. تابع صیغگان (PF) بر جفت مجموعه صورت/ مشخصه<sup>۴</sup> مربوط به یک واژه (مشخصه‌های صرفی- نحوی / نحوی-معنایی همراه با ریشه) اعمال می‌شود تا صورت برون‌دادی را تعیین کند که صورتگاه مربوطه را در صیغگان آن واژه پُر کند (ر.ک. استامپ، ۲۰۰۱: ۳۲). به‌عنوان نمونه، تابع صیغگان (زمان دستوری) بر جفت مجموعه <SEE, past tense> عمل می‌کند تا <saw, past tense> را به دست دهد. در نمونه‌های دیگر، استامپ (۲۰۰۱) عملکرد دو تابع متفاوت بر ریشه friend را دو شماره (۱) و (۲) نشان می‌دهد که طبق آن در شماره (۱)، تابع شمار جمع اسم بر ریشه friend اعمال می‌شود و صورت کلمه را به صورت friends بازنمایی می‌کند و در شماره (۲) تابع صفت سلبی بر ریشه friend اعمال می‌شود و صورت کلمه friendless را بازنمایی می‌کند (استامپ: ۲۰۰۱: ۲۵۷).

(1) PF(<friend, {NUM:pl}>)=<friends, {NUM:pl}>

(2) PF(<friend, {privative adjective}>)=<friendless, { privative adjective}>

1. exponent

2. function

۳. در ریاضیات عملکرد تابع بر هر عدد منجر به ایجاد عددی دیگر به عنوان خروجی تابع می‌شود. به عنوان مثال، خروجی حاصل از عملکرد تابع مجذور (مربع کامل) بر عدد ۲ برابر عدد ۴، بر عدد ۳ برابر ۹ و بر عدد ۴ برابر ۱۶ خواهد بود (پاسخ استامپ (۲۰۰۱) به نگارندگان مقاله در مورد مفهوم دقیق تابع در نظریه صرف تابع‌های صیغگانی).

4. form / property-set pairing (FPSP)

به باور استامپ (۲۰۰۱) شباهت‌های بین تصریف و اشتقاق حاکی از آن است که تابع‌های صیغگان زبان علاوه بر روابط تصریفی، روابط اشتقاقی را نیز تعیین می‌کنند. بر این اساس، هر پایه و صورت‌های مشتق از آن، صیغگانی را تشکیل می‌دهند. به این معنا که آن پایه از طریق تابع صیغگان به صورت‌های مشتق خود مربوط می‌شود، درست همان‌گونه که ریشه هر واژه به صورت تصریفی خود مرتبط می‌شود. به عبارت دیگر، به همان صورت که تابع صیغگان بر  $\langle X, \sigma \rangle$  عمل می‌کند و صورتگاه  $\sigma$  را در صیغگان تصریفی به وجود می‌آورد. تابع صیغگان بر  $\langle X, \delta \rangle$  نیز عمل می‌کند تا صورت مشتق  $\delta$  ایجاد شود!

بونامی و استامپ (۲۰۱۶) به نقل از استوارت<sup>۲</sup> و استامپ (۲۰۰۷) ارزش تابع صیغگان را که بر صورتگاه  $\langle L, \sigma \rangle$  اعمال می‌شود، جفتی متشکل از بازنمود این صورتگاه یعنی  $R$  و مجموعه مشخصه صرفی-نحوی یعنی  $\sigma$  می‌دانند:  $PF(\langle L, \sigma \rangle) = \langle R, \sigma \rangle$ . در واقع این صورت‌بندی زمینه‌ساز معرفی تابع صیغگان تحت قاعده‌های بازنمود است و آن این‌که برونداد تابع صیغگان در چارچوب قاعده‌های بازنمودی عمل می‌کند؛ به این شکل که تابع صیغگان تحت این قواعد بر ریشه واژه که به همراه مشخصه‌های صرفی-نحوی است، اعمال می‌شود و برونداد آن همواره جفتی متشکل از صورت و مجموعه ویژگی است  $\langle \text{form, property set} \rangle$ . استامپ (۲۰۰۱: ۴۳) صورت‌بندی (۱) را به عنوان مختصه کلی تابع صیغگان ارائه می‌کند:

$$1. PF(\langle X, \sigma \rangle) = \langle Y, \sigma \rangle$$

در حوزه اشتقاق واژه، به لحاظ شمی، هر قاعده اشتقاقی یک صیغگان دوعضوی را تعریف می‌کند که شامل یک عبارت درونداد (یعنی قاعده، آن را به عنوان موضوع<sup>۳</sup> خود می‌گیرد) و یک عبارت برونداد (ارزش قاعده برای آن موضوع) است (استامپ، ۱۹۹۱: ۷۰۸). در این استدلال، رابطه بین دو عضو یک صیغگان اشتقاقی اساساً صوری است، به طوری که تابع صیغگان  $F_{ist}$  که  $art$  را به  $artist$  مرتبط می‌کند با تابع صیغگان  $F_{er}$ ، که کلمه  $jewel$  را به کلمه  $jeweler$  مرتبط می‌کند، برابر نیست (استامپ، ۱۹۹۱: ۷۲۱). اگرچه هر دو صیغگان به لحاظ معنایی با هم مرتبط هستند و

۱.  $\delta$  مقوله (مشخصه) نحوی-معنایی در واژه‌سازی و  $\sigma$  مقوله (مشخصه) صرفی-نحوی در تصریف است.

2. T. Stewart

3. argument



پس از اعمال این نوع تابع صیغگان بر روی پایه، اسم فاعل می‌سازند، ولی تابع‌های صیغگان به لحاظ صوری با هم متفاوت هستند و در نتیجه دو نوع صیغگان اشتقاقی به دست می‌آید. در رویکرد «کلمه و صیغگان» همان‌طور که روبینزا<sup>۱</sup> (۱۹۵۹)، متیوز<sup>۲</sup> (۱۹۷۲، ۱۹۷۴)، اندرسون (۱۹۹۲)، آرونف<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) و استامپ (۲۰۰۱) و دیگران با جزئیات بیش‌تری به آن پرداخته‌اند، صیغگان عموماً به فرایندهای تصریفی محدود می‌شود. ون مارل<sup>۴</sup> (۱۹۸۵)، بوچنر<sup>۵</sup> (۱۹۹۳)، پوند (۲۰۰۰) و بائر (۱۹۹۷)، بوی<sup>۶</sup> (۱۹۹۶) و استامپ (۲۰۰۱) با این نگرش که تفاوت بین تصریف و اشتقاق بیش‌تر به شکل یک پیوستار است و تفاوت بین این دو حوزه چشمگیر نیست، کارکرد یکسانی را برای تابع صیغگان در صیغگان تصریفی و تابع صیغگان در صیغگان اشتقاقی قائل شده‌اند.

استامپ (۲۰۰۱) تمایز اصلی بین تصریف و اشتقاق را تفاوت نقشی می‌داند؛ اشتقاق (یعنی واژه‌سازی به جز ترکیب) آن نوع از صرف است که اعمال آن برای خلق واژه‌های جدید است، در حالی که تصریف صورت‌های متفاوت همان واژه را خلق می‌کند. اشتقاق برخلاف تصریف، کلمات جدید را برای ارجاع به مفاهیم جدید می‌سازد. استامپ (۲۰۰۱) با وجود تفاوت‌های میان تصریف و اشتقاق، معیارهایی را برای تحلیل همزمان فرایندهای تصریفی و اشتقاقی در صیغگان معرفی می‌کند. به باور استامپ (۲۰۰۱) تصریف اجباری است، بدین معنا که هر کلمه یک صیغگان دارد که صورتگاه‌های آن باید پر شوند و انتظار می‌رود که همه کلمات یک مقوله همانند فعل، دستخوش قواعد تصریفی شوند. یعنی، ویژگی قواعد تصریفی این است که به شکلی کلی و زایا و برای همه کلمات از یک مقوله دستوری عیناً اعمال شوند، به طوری که صورت‌های کلمات می‌توانند طبق قاعده ساخته شوند. اگر هر اسم جدیدی به واژگان اضافه شود، آن اسم همه مشخصه‌های صرفی- نحوی (حالت، شمار، جنس) و بازنمایی‌های صوری انباشته آن‌ها را به دست می‌آورد و وارد صیغگان

1. R. H. Robins
2. P. H. Matthews
3. M. Aronoff
4. J. V Marle
6. H. Bochner
7. G. Booji

تصریفی می‌شود. اما نمی‌توان در مورد کلمات مشتق ادعا کرد که می‌توانند به هر صورتگاه خالی بالقوه صیغگان اشتقاقی اختصاص یابند و صورتگاه‌ها را پر کنند. به باور استامپ (۲۰۱۷) صیغگان اشتقاقی، غیرقابل پیش‌بینی است و خلاءهایی نیز دارد، اما در موارد نادری صیغگان تصریفی نیز غیرقابل پیش‌بینی است.

### ۳-۱. شباهت‌های صیغگان تصریفی و اشتقاقی در صرف تابع‌های صیغگانی

شباهت نخست این‌که هر دو صیغگان فهرستی هستند که برگرفته<sup>۱</sup> از یک واژه می‌باشند؛ یعنی صورت پایه مشترکی دارند که دیگر صورت‌های صیغگان به واسطه قواعد صرفی از آن به وجود می‌آیند (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۳):

<ārm, {NUM:sg}>

<ārms, {NUM:pl}>

<ārm, body-part noun>

<ārmless, privative adjective>

شباهت دوم آن‌که الگوی صیغگان اشتقاقی همانند الگوی صیغگان تصریفی قابل تعمیم به واژه‌های دیگر است (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۳):

<ear, {NUM:sg}>

<ears, {NUM:pl}>

<ear, body-part noun>

<earless, privative adjective>

شباهت سوم آن‌که صورتگاه‌های صیغگان اشتقاقی نیز مانند صورتگاه‌های صیغگان تصریفی، مرتبه‌های یکسان ندارند (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۳). صورتی که در یک صورتگاه قرار دارد، ممکن است صورت دیگری را پیش‌بینی کند که در صورتگاه بعدی جای می‌گیرد. لذا، رابطه‌ای تلویحی بین این دو صورتگاه وجود دارد:

socialism- socialist

---

1. project

شباهت چهارم آن که یک صورت‌گاه که نشان‌داری کم‌تری نسبت به صورت‌گاه دیگر دارد، ممکن است گسترهٔ بیش‌تری از تمایزات صوری را نشان‌دهد (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۳). این امکان در صیغگان اشتقاقی و در صیغگان تصریفی، وجود دارد که یک مقولهٔ دستوری بتواند بیش از یک صورت‌گاه را به خود اختصاص دهد و با ابزار صوری گوناگون، یعنی با وندهای مختلف یا با سازوکارهای دیگر بازنمود یابد. یک کلمهٔ بی‌نشان در اشتقاق می‌تواند تمایزات صوری بیش‌تری نسبت به کلمهٔ نشان‌دار متناظر خودش در صیغگان داشته باشد؛ یعنی، با وندهای مختلف ظاهر شود و همچنان بی‌نشان بماند. به عنوان نمونه، در زبان آلمانی از دو پسوند «der» و «-er» برای صورت مذکر اسم فاعل (مشتق از فعل) که بی‌نشان است، استفاده می‌شود؛ اما، برای کلمهٔ مؤنث هم‌ریشهٔ آن از یک پسوند استفاده می‌شود. یعنی، با این که نشان‌دار است، تمایزات صوری کم‌تری دارد:

gokk-er 'gambler', huur-der 'renter'  
gokk-ster 'gambler', huur-ster 'female renter'

شباهت پنجم آن که، ممکن است هیچ صورت کلمه‌ای وجود نداشته باشد که صورت‌گاهی را در صیغگان اشتقاقی پر کند. این رخداد در صیغگان تصریفی نیز مشاهده می‌شود (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۳):

جدول ۱. صیغگان ناقص

verb	adjective	abstract noun	agent noun
-----	aggressive	Aggression	Aggressor

شباهت ششم این که در صیغگان اشتقاقی نیز مانند صیغگان تصریفی می‌توان شاهد صورت‌گاه‌هایی بود که مانند صورت‌های "went/ go" در تصریف و "auditive/ ear" و "surgon/ operate" در اشتقاق، با ستاک مکمل (مکمل‌گونی ستاک<sup>۱</sup>) پر می‌شوند (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۴). هر دو صورت‌گاه این صیغگان به لحاظ صوری از یک پایهٔ مشترک ساخته نشده‌اند، اما به لحاظ معنایی با هم مرتبط هستند.

شباهت هفتم این که صیغگان اشتقاقی نیز مانند صیغگان تصریفی، الگوهای نظام‌مندی از همتایی<sup>۲</sup> را نشان می‌دهند که در آن صورت‌گاه‌های مشخصی در صیغگان با صورت یکسان پر

1. stem suppletion
2. syncretism

می‌شوند. مثلاً در صیغگان افعال باقاعده انگلیسی، صورت زمان گذشته ساده با وجه وصفی آن ها (study- studied- studied) یکسان است (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۴).

### ۲-۳. تفاوت‌های صیغگان تصریفی و اشتقاقی در صرف تابع‌های صیغگانی

نظریه صرف تابع‌های صیغگانی سه تفاوت را بین این دو صیغگان مطرح می‌کند. تفاوت نخست این‌که واژه‌هایی که مقوله نحوی مشترک دارند، دارای صیغگان تصریفی موازی هستند، اما صیغگان اشتقاقی آن‌ها به ندرت به طور موازی عمل می‌کنند. برای نمونه، اسامی مانند "hospital" و "satire" اشتقاق‌های فعلی "hospitalize" و "satirize" را دارند، در حالی که اسامی "clinic" و "farce" افعالی موازی با کلمات بالا همچون "clinicize\*" یا "farcize\*" ندارند. این تفاوت طبیعتاً نتیجه نقش‌های متفاوتی است که تصریف و اشتقاق به عهده دارند (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۴-۲۵۵).

تفاوت دوم این‌که رابطه معنایی میان صورتگاه‌های یک صیغگان تصریفی، همواره از یک واژه به واژه دیگر ثابت است، اما در صیغگان اشتقاقی همواره بدین‌گونه نیست. تفاوت بین اعضای مفرد و جمع صیغگان "arm" با تفاوت معنایی بین صورتگاه‌های متناظر در صیغگان هر اسم قابل شمارش دیگر یکسان است؛ در حالی که، رابطه معنایی بین "hospital" و "hospitalize" مشابه رابطه معنایی بین "burglarize/ burglar" و "winterize/ winter" نیست (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۴).

تفاوت سوم این‌که صورتگاه‌های هر صیغگان تصریفی، همگی متعلق به یک مقوله نحوی واحد هستند، اما هر یک از صورتگاه‌های یک صیغگان اشتقاقی ممکن است در مقایسه با صورتگاه‌های دیگر همان صیغگان، مقوله دستوری متفاوتی داشته باشند. در صیغگان تصریفی فعل "go" همه صورتگاه‌ها با مقوله دستوری فعل پرمی‌شوند، اما در صیغگان اشتقاقی هر صورتگاه می‌تواند مقوله دستوری متفاوتی داشته باشد.



در این جا، مصدر<sup>۱</sup> فارسی را نزدیک‌ترین مفهوم به واژه فعل از دیدگاه استامپ (۲۰۰۱) در نظر می‌گیریم که ریشه آن، همان صورت بن مضارع یک فعل است، اما دو ستاک حال و گذشته دارد که در فرایندهای صرفی در صیغگان تصریفی و اشتقاقی فعال هستند. در جدول (۲) صورت‌های صرف‌شده «ساختن» در دو زمان حال و گذشته صرف شده است و در بخش اشتقاق، جدول (۲) در چارچوب اصل مشتقات صیغگانی بیچر (۲۰۰۴) روابط بین کلمات مشتق دارای ریشه مشترک «ساز» را از طریق صیغگان نمایش می‌دهد. این اصل یکی از ابزارهایی است که بیچر (۲۰۰۴) از آن برای تعمیم رویکرد صیغگانی در تحلیل شماری از زبان‌ها استفاده کرده است. در این جا نیز با توجه به روابط بین صورتگاه‌ها در زبان فارسی از آن در تبیین روابط بین کلمات در صیغگان اشتقاقی بهره می‌بریم. هر ردیف افقی یا عمودی در این شبکه واژگانی خرده‌صیغگانی را می‌سازد و کل آن‌ها یک کلان‌صیغگان<sup>۲</sup> را تشکیل می‌دهند. در این شیوه بازنمایی روابط بین کلمات مشتق یعنی روابط مستقیم (محلی<sup>۳</sup>) و غیرمستقیم (غیرمحلی<sup>۴</sup>) به صراحت نشان داده می‌شوند. در واقع، رابطه مستقیم بین کلمات مشتقی است که از یک ستاک مشترک حاصل شده‌اند و اعضای یک خرده‌صیغگان به شمار می‌آیند و در رابطه غیرمستقیم، کلمات مشتق یک ستاک مشترک ندارند؛ اگرچه به یک واژه متعلق هستند. رابطه مستقیم بین مشتقات یک خرده‌صیغگان را رابطه یک‌بعدی<sup>۵</sup> می‌نامند، زیرا بر اساس یک ستاک مشترک ساخته می‌شوند. همچنین در صیغگان، جهت‌مندی<sup>۶</sup> اشتقاقی با توجه به شرایط پایه فرایند اشتقاقی نیز نمایش داده می‌شود؛ به طوری که، آشکار است که کلمه مشتق از چه ستاکی اشتقاق یافته است.

پژوهشگاه ملی زبان‌شناسی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. باید اضافه کرد که یکی از مسائل چالش‌برانگیز در مقوله فعل فارسی این است که آن واژه را که معرف فعل فارسی است، کدام ساخت/ صورت در نظر بگیریم، ساخت مصدری یا ریشه فعلی (بن مضارع)؟ و این که مصدر فارسی را متعلق به مقوله فعل بدانیم یا اسم؟ در پاسخ به این سؤالات اختلاف نظر وجود دارد که توضیح پیرامون آنها در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد.

2. macroparadigm
3. local
4. non-local
5. unidirectional
6. directionality

در صیغگان اشتقاقی «ساختن»، صورتگاه‌های «سازگار» و «ساختار» طبق اصل مشتقات صیغگانی بیچر (۲۰۰۴)، اگرچه هردو از یک واژه گرفته شده‌اند، اما باهم در رابطه اشتقاقی غیرمستقیم (غیرمحلی) هستند. این دو صورتگاه از نظر خانواده اشتقاقی در یک کلان‌صیغگان اشتقاقی قرار دارند، ولی اعضای یک خرده‌صیغگان نیستند؛ به این دلیل که این دو کلمه، ستاک مشترکی ندارند و طبق اصل (۱) فوق، نمونه‌ای از مشتقات صیغگانی هستند. وجود دو نوع رابطه مستقیم (محلی) و غیرمستقیم بین کلمات مشتق در صیغگان یک واژه را می‌توان به وضوح در صیغگان مشاهده کرد؛ کلماتی که همه متعلق به واژه «ساختن» هستند ولی دو به دو باهم در روابط خاص خود هستند. ستاک «سازگار»، «ساز» است ولی ستاک «ساختار»، «ساخت» است. پس اگرچه رابطه محلی بین «سازگار» و «سازگاری» و نیز بین «ساختار» و «ساختاری» وجود دارد، ولی بین «سازگار» و «ساختار» رابطه محلی وجود ندارد. با این وجود، این دو از طریق صیغگان «ساختن» در ارتباط غیرمحلی هستند و به عنوان مشتقات صیغگانی محسوب می‌شوند. شبکه صیغگانی این روابط مستقیم و غیرمستقیم را طوری به صراحت نشان می‌دهند که در دیگر رویکردهای صرفی بسیار کم‌تر مشاهده می‌شود.

در نمونه‌ای دیگر رابطه صوری بین ریشه واژگانی «چشم» و صورت‌های تصریف‌شده‌اش و سپس کلمات مشتق از آن با اعمال تابع‌های صیغگانی در قالب صورت‌بندی‌های (۱) و (۲) نشان داده می‌شود:

1. PF(<Češm, {NUM:sing}>)=<Češm, {NUM:sing}>

2. PF (<Češm,{ NUM:pl}>)=<Češmhā, {NUM:pl}>

در صورت‌بندی اول، صورت مفرد واژه «چشم» به شکل «چشم» و در صورت‌بندی دوم، صورت جمع «چشم» به شکل «چشم‌ها» تظاهر می‌یابد. با اعمال تابع صیغگان شمار (مفرد و جمع) بر ریشه واژه «چشم» که با یک یا چند مشخصه صرفی-نحوی جفت شده است، صورت کلمات مفرد و جمع این واژه یعنی صورت‌های آوایی «چشم» (Češm) و «چشم‌ها» (Češmhā) تعیین می‌شود. الگوی صیغگان شمار برای همه اعضای مقوله اسم قابل اعمال است. کلمات حاصل از هر دو الگوی (۱) و (۲) برگرفته از واژه «چشم» هستند و ریشه هر دو صیغگان «چشم» است. رابطه صوری نظام‌مند بین ریشه یک واژه و صورت‌های تصریف‌شده‌اش، به واسطه الگوهای (۱) و (۲) از

یک ریشه واژگانی برگرفته می‌شود. صورت‌بندی‌های دیگری از اعمال تابع‌های صیغگان اشتقاقی بر روی واژه «چشم» عبارتند از:

3. PF(<Češm, {body part, noun}>)=<Češm, {body part, noun}>

تابع اسم برای اشاره به بخشی از بدن بر پایه «چشم» اعمال می‌شود و صورت کلمه را به صورت «چشم» به دست می‌دهد.

4. PF(<Češm, {natural water, place noun}>)=<Češmeh, {natural water, place noun}>

تابع اسم مکان برای اشاره به منابع طبیعی بر پایه «چشم» اعمال می‌شود و این مشخصه در صورت کلمه «چشمه» نمود پیدا می‌کند:

5. PF(<Češm, {door security, device noun}>)=<Češmi, {door security, device noun}>

در این مورد نیز تابع اسم ابزارساز برای اشاره به ابزار ایمنی بر پایه «چشم» اعمال می‌شود و صورت کلمه دیگری از واژه «چشم» در صیغگان مربوطه را بازنمایی می‌کند.

(ب). معیار دوم، تعمیم‌پذیری اعمال الگوی صیغگان تصریفی برای همه اعضای یک مقوله واژگانی و به میزان کم‌تر، تعمیم‌پذیری در الگوی صیغگان اشتقاقی است.

6. PF(<pā, {NUM:sing}>)=<pā, {NUM:sing}>

7. PF(<pā, {NUM:pl}>)=<pāhā, {NUM:pl}>

و به همین ترتیب مشتقاتی از واژه «پا» در صورت‌بندی‌های (۸) تا (۱۱) با تابع‌های صیغگان متفاوت حاصل می‌شود:

8. PF(<pā, {body part noun}>)=<pā, {body part noun}>

9. PF(<pā, {appliance noun}>)=<pāyeh, {appliance noun}>

10. PF(<pā, {adjective}>)=<pāye-ei, {qualitative adjective}>

11. PF(<pā, {adverb}>)=<pāye-ei, {qualitative adverb}>

در نمونه (۴) کلمه «چشمه»، اسم مکان است. اما در کلمه دوم، پایه، اسم ابزار است و این نشان می‌دهد اگرچه عنصر وندی به لحاظ صوری یکسان است ولی از آن‌جا که تابع‌های متفاوت در این دو مورد اعمال می‌شوند، در نتیجه معانی متفاوتی دارند و صورتگاه‌های یکسان را در صیغگان متناظر پر نمی‌کنند. در صورت کلمات «چشمی» و «پایی»، عنصر «-ی» در کلمه نخست، اسم



ابزار می‌سازد اما در کلمهٔ دوم صفت نسبی می‌سازد. این نشان می‌دهد که اگرچه به لحاظ صوری دو کلمهٔ «چشمی» و «پایی» باوند «ی» ساخته شده‌اند، ولی طبق معیار معنایی متفاوت عمل می‌کنند و صورتگاه‌هایی متفاوت را در صیغگان متناظر اشغال می‌کنند.

(ج). برای معیار سوم اشتقاق که در آن رابطهٔ تلویحی بین صورتگاه‌ها برقرار است، می‌توان از صورتگاه‌هایی نام برد که مشخصهٔ نحوی-معنایی آن‌ها به صورت پسوند «ا» تظاهر یافته است. صورت‌های کلمهٔ «بینا»، «گیرا»، «شنوا» این رابطهٔ تلویحی را ایجاد می‌کنند که پیشوند منفی‌ساز آن‌ها، پیشوند «نا-» باشد. برای نمونه، به ترتیب صورت‌های «نابینا»، «ناگیرا»، «ناشنوا» برای این صورتگاه‌ها در زبان فارسی وجود دارند.

(د). برطبق معیار چهارم، این امکان وجود دارد که تمایزات صوری بیش‌تری در صورتگاه‌های بی‌نشان‌تر وجود داشته باشند. صورتگاه‌هایی هستند که دارای مشخصهٔ نحوی-معنایی اسم فاعل هستند و بی‌نشان‌تر از اسم مفعول در فارسی هستند، اما نشانه‌های صوری بیش‌تری دارند. برای نمونه می‌توان «آموزگار»، «آموزش‌گر» و «آموزنده» را در مقایسه با «آموخته» قرار داد. در زبان فارسی، این نوع فعل‌ها که چند نوع اسم فاعل دارند، در مقایسه با صفت / اسم مفعول‌شان «آموخته»، نمودهای صوری بیش‌تری در پسوندافزایی از خود نشان می‌دهند؛ این‌ها مغایر با این گرایش طبیعی زبان هستند که کلمات تصریف‌شده / مشتق هرچه پسوند بیش‌تری داشته باشند، نشان‌دارتر هستند. (ه). بر طبق معیار پنجم، می‌توان به صیغگان اشتقاقی فعل «بستن» اشاره کرد که در آن، صورتگاه اسم فاعل، خالی می‌ماند و این درست مانند صورتگاه صورت تفضیلی (\*زنده‌تر) در صیغگان تصریفی صفت درجه‌ناپذیر «زنده» است، که عضوی ندارد.

(و). معیار ششم مکمل‌گونگی (کامل و ناقص) است که اگرچه معمولاً در صیغگان تصریفی وقوع می‌یابد (به‌ترتیب همانند ستاک‌های حال و گذشتهٔ فعل‌های «هست» / «بود»، یا «بین» / «دید» و «ساز» / «ساخت» یا «شنو» / «شنید»، اما آیا می‌توان آن را در صیغگان اشتقاقی نیز مشاهده کرد. در زبان فارسی برای ساختن صفت نسبی از اسم جغرافیایی «گیلان» از کلمهٔ «گیلکی» استفاده می‌شود و صورت‌های «غزنوی» و «گنجوی» به ترتیب، صفت نسبی از «غزنه» و «گنجه» هستند. همچنین می‌توان به صفت «قوی» مشتق از «قوت» اشاره کرد. در این‌جا از صورت‌های مکمل نسبی برای بیان مقولهٔ صفت استفاده شده است. در نمونهٔ دیگر «خلبان» کسی

است که با هواپیما پرواز می‌کند و این اسم فاعل از فعل «پرواز کردن» مشتق نمی‌شود. در زبان فارسی جفت‌هایی همچون چشم/بینایی، گوش/شنوایی در رابطه صیغگانی هستند.

(ز). معیار هفتم، وجود همتابینی‌ها در صیغگان است که معمولاً در صیغگان تصریفی وقوع می‌یابد، همانند صورت فعلی «می‌رویم» که مشترکاً بر زمان‌های حال و نمود ساده و استمراری دلالت می‌کند. این امر را می‌توان در صیغگان اشتقاقی نیز به میزان کم‌تری مشاهده کرد. برای نمونه، در صیغگان اشتقاقی واژه «کار» صورت کلمه «کارگر» می‌تواند هم صورتگاه اسم شغل و هم صفت را با توجه به بافت پرکند. لذا، این کلمه بر دو مقوله نحوی-معنایی دلالت می‌کند که با یک صورت تظاهر پیدا می‌کنند. این ریشه به همراه پسوند «-گر»، دو صورتگاه را اشغال می‌کند. در دو نمونه زیر نیز که کلمه «سازمانی» در یک بافت، مقوله صرفی-نحوی و بافتی دیگر یک مقوله نحوی-معنایی را نمایش می‌دهد، مواردی دیگر از همتابینی را شاهد هستیم که یک صورت کلمه با دو عملکرد متفاوت «-ی» نکره‌ساز و «-ی» صفت‌ساز با صورتی همانند، دو صورتگاه تصریفی و اشتقاقی متفاوت را در کلان‌صیغگان «ساختن» اشغال می‌کنند:

- (الف) او در خانه سازمانی زندگی می‌کند. سازمانی (اسم نکره، به معنای یک سازمان)  
 (ب) نگاه سازمانی او باعث شد در مدیریت پیشرفت کند. سازمانی (صفت)

#### ۲-۴. معیارهای تفاوت

(ح). معیار اول تفاوت بین دو صیغگان، به وجود الگوهای موازی در صیغگان تصریفی برخلاف صیغگان اشتقاقی می‌پردازد. به عنوان نمونه، در زبان فارسی، همان‌گونه که داده‌ها نشان می‌دهند، پسوند «-ش» یکی از پسوندهای اسم‌ساز است که با ستاک حال بسیاری از فعل‌ها، اسم مصدر می‌سازد، اما همانند «بوئیدن» و «شنیدن» به شماری دیگر از ستاک‌ها نمی‌پیوندد. لذا، کلماتی چون «\*بویش»، «\*شنویش» در زبان فارسی وجود ندارند، ولی در صیغگان تصریفی صورتگاه‌ها با تعمیم بالاتری پر می‌شوند. در زیر، صورتگاه‌ها با مقوله‌های نحوی یکسان به طور موازی برای هر پایه با وندهای یکسان پر شده‌اند:

- (الف). خانه: اسم، خانه‌ای: نکره، خانه: حالت اضافی  
 (ب). دانشگاه: اسم، دانشگاهی: نکره، دانشگاه: حالت اضافی

اما همان‌گونه که نمونه‌های زیر نشان می‌دهند، برای اشتقاق اسم شغل از هر کدام از اسم‌های پایه، از وندهای متفاوتی استفاده شده است و این‌طور نیست که به دلیل هم‌مقوله‌بودن صورت‌های پایه، اسم شغل‌های‌شان نیز با وندهای یکسان ساخته شود که ناشی از نقش‌های متفاوت تصریف و اشتقاق است:

(ج). کار (اسم) کارگر (اسم شغل) (د). پست (اسم) پستچی (اسم شغل)

(ه). هنر (اسم) هنرمند (اسم شغل) (و). گج (اسم) گج‌کار (اسم شغل)

(ط). معیار دوم تفاوت به روابط معنایی برابر در صیغگان تصریفی و وجود روابط معنایی نابرابر در صیغگان اشتقاقی می‌پردازد. به عنوان نمونه، تفاوت معنایی میان عضو مفرد و عضو جمع صیغگان تصریفی «دست» همانند تفاوت معنایی میان صورت‌نگاه‌های مشابه در صیغگان تصریفی هر واژه دیگری است که متعلق به مقوله اسم قابل شمارش باشد، اما در اشتقاق بی‌قاعدگی معنایی مشاهده می‌شود. رابطه معنایی میان «رفتن» و «رفتار» شبیه به رابطه معنایی میان «مردن» و «مردار»، «گرفتن» و «گرفتار» نیست. در رابطه معنایی اول «رفتار» اسم مصدر است ولی در رابطه معنایی دوم «مردار» اسم مصدر نیست، بلکه اسم مفعول است. در واقع، معنای کلمات مشتق همیشه ترکیبی از معنی عناصر آن نیست؛ این برخلاف تصریف است که به لحاظ معناشناختی از اشتقاق شفاف‌تر است. اگرچه کلمات «رفتار» و «مردار» هر دو بر پایه ستاک گذشته ساخته می‌شوند و به لحاظ انتخاب نوع پسوند اشتقاقی با هم یکی هستند، یعنی نمود صوری وند آن‌ها یکی است؛ در عین حال، به لحاظ مقوله دستوری و معنایی متفاوت است و به همین دلیل صورت‌نگاه‌های متفاوت را در صیغگان مربوطه‌شان پر می‌کنند.

به پیروی از استامپ (۲۰۰۱: ۲۵۶) که تفاوت بین یک صورت مشتق و معنای پایه‌اش را وابسته به نیت و استنباط‌های کاربران زبانی در اولین کاربرد آن کلمه مشتق می‌داند، می‌توان ادعا کرد که وندی همانند «-ار» عنصری وندی است که در پیوند با اعضای متفاوت یک طبقه واژگانی (فعل)، معانی متفاوتی (برای اولین بار استفاده از این ساختار) را متناسب با نیت کاربر زبانی به دست داده است. علاوه بر این، در مواردی مانند اسم «گستره»، «گسترش»، «گسترده»، «گسترده‌گی»، که از طریق اشتقاق، با یک مقوله نحوی یکسان حاصل می‌شوند، این اسامی به دلیل تفاوت توزیعی و مضامین نسبتاً متفاوت، سه صورت‌نگاه متفاوت را در صیغگان اشتقاقی پر می‌کنند.

(ی). معیار سوم تفاوت بین دو صیغگان تصریفی و اشتقاقی به یک‌دستی مقوله نحوی اعضای یک صیغگان تصریفی در مقایسه با تنوع مقوله‌های نحوی موجود در یک صیغگان اشتقاقی اشاره می‌کند. در صیغگان تصریفی از واژه «ساختن»، مقوله نحوی تمام صورت‌های تصریف‌شده، یا همان صورت‌گاه‌ها فعل است. اما کلمات مشتق در صیغگان اشتقاقی می‌توانند متعلق به مقوله‌های نحوی مختلف باشند. برای نمونه، کلمات «سازه» (اسم)، «سازش» (اسم مصدر) و «سازگار»/ «سازگارانه»/ «بساز» (صفت) صورت‌گاه‌های صیغگان اشتقاقی «ساختن» هستند که هر کدام مقوله دستوری متفاوتی دارند. واژه‌های دارای مقوله نحوی مشترک دارای صیغگان تصریفی موازی هستند ولی در صیغگان اشتقاقی همیشه این گونه نیست (استامپ، ۲۰۰۱: ۲۵۴). دیگر آن‌که در صیغگان اشتقاقی، تعداد اعضای بالفعل یا صورت‌گاه‌های پر از صیغگانی به صیغگان دیگر متفاوت است، در حالی که در صیغگان تصریفی با پایه‌های متفاوت، تعداد اعضا یا صورت‌گاه‌ها معمولاً ثابت است.

در این‌جا نیز به منظور کامل کردن تحلیل صرفی در زمینه مقایسه بین تصریف و اشتقاق بر اساس رویکرد صیغگانی استامپ (۲۰۰۱) از اصل مشتقات صیغگانی بیچر (۲۰۰۴) بهره می‌گیریم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بر طبق اصل مشتقات صیغگانی دو واژه مرتبط غیرمستقیم ستاک مشترک ندارند، اما رابطه مستقیم بین مشتقات یک خرده‌صیغگان به دلیل وجود یک ستاک مشترک است. در صیغگان اشتقاقی جدول (۲)، رابطه بین «سازندگی» و «سازش» غیرمستقیم است؛ یعنی این دو صورت‌گاه در یک خرده‌صیغگان قرار ندارند بلکه متعلق به دو خرده‌صیغگان هستند که در نهایت به یک کلان‌صیغگان متعلق هستند و رابطه چندبعدی نسبت به هم دارند. ستاک صورت‌گاه «سازندگی»، «سازنده» است در حالی که ستاک صورت‌گاه «سازش»، «ساز» است. رویکرد صیغگانی این نوع ارتباط واژگانی کلمات مشتق را بهتر نشان می‌دهد.

نمونه‌ای دیگر از مشتقات فعلی مبتنی بر ستاک «نوشت» و روابطشان در جدول (۳) نشان

داده می‌شود.

### جدول ۳. صیغگان «نوشتن»

نوشتاری		نوشتنی
نوشتار	نوشته	نوشتن (اسم مصدر)
نوشت		
نوشتن (واژه قاموسی)		

رابطهٔ بین «نوشته» و «نوشتاری» غیرمستقیم است؛ یعنی، این دو صورتگاه در یک خرده صیغگان قرار ندارند بلکه متعلق به دو خرده صیغگان هستند که در نهایت به یک کلان صیغگان تعلق دارند. ستاک در صورتگاه «نوشته»، «نوشت» است در حالی که ستاک در صورتگاه «نوشتاری»، «نوشتار» است. به عبارتی، یک صورتگاه در یک ردیف با صورتگاه دیگر در ردیف خرده صیغگان دیگر دارای ستاک مشترک نیستند و رابطهٔ غیرمستقیم، چندبعدی و مقولات نحوی متفاوتی دارند. علاوه بر این، در صیغگان اشتقاقی، خلاء (صورتگاه‌های خالی) بیش تری وجود دارد که این خلاء در جدول (۴)، با توجه به این که صیغگان بر اساس ستاک حال یا گذشته فعل باشند، مشاهده می‌شود:

جدول ۴. صیغگان «شنیدن»

شنیدن			
شنو/ شنید			
شنو	شنونده	*شنیدار	شنیده
شنوایی	شنوندگی	شنیداری	ناشنیده
ناشنوایی		*ناشنیداری	

نکتهٔ دیگری که باید به معیارهای تفاوت میان دو صیغگان اشتقاقی و تصریفی استامپ (۲۰۰۱) اضافه کرد، به پایهٔ فرایندهای اشتقاقی و تصریفی مربوط است که در اشتقاق این قابلیت وجود دارد که اشتقاق هم بر مبنای یک ریشهٔ واژگانی (یا ستاک «شنو» در جدول (۴)) صورت پذیرد. «شنوا» و «شنونده» مواردی هستند که یک خرده صیغگان را تشکیل می‌دهند. واژه‌های مشتق نیز می‌توانند هر یک به ترتیب، همانند واژه‌های «شنوا»- «شنوایی»- «ناشنوایی» در جدول (۴)، پایهٔ واژه‌های مشتق دیگر شوند و جهت‌مندی اشتقاق آن‌ها نیز نشان داده می‌شود. در سمت چپ جدول نیز، مشتقات صیغگانی بر پایهٔ ستاک گذشتهٔ «شنید» حاصل می‌شود، که برخی از آن‌ها نظیر «شنیدار» و «ناشنیداری» که در فارسی امروز متداول نیستند، ولی می‌توانند به عنوان کلمات مشتق ممکن در نظر گرفته شوند. همچنین، خلاء در برخی صورتگاه‌های جدول (۴) نیز مشاهده می‌شود. اما در تصریف، شش صورت مختلف صیغگان یک فعل فقط بر پایهٔ یک ستاک مشترک فعلی به وجود می‌آیند. برای نمونه، صورت‌های می‌شنوم، می‌شنوی و... که همگی با اعمال تابع صیغگان بر پایهٔ «شنو» و مشخصه‌های زمان حال، شخص و شمار تظاهر می‌یابند، در یک

خرده)صیغگان تصریفی قرار می‌گیرند. این نوع تفاوت در وجود یک ستاک مشترک در تصریف بر پایه‌ی یک مشخصه‌ی صرفی- نحوی خاص و ستاک‌های متنوع در اشتقاق در رویکرد صیغگانی به کمک رویکرد صیغگانی به صراحت نمایش داده می‌شود.

حاصل آن‌که، به اعتقاد نویسندگان، دو صیغگان تصریفی و اشتقاقی به عنوان الگوهایی عمل می‌کنند که برای ساختن صورت کلمات تصریف‌شده و کلمات جدید در نظام صیغگانی زبان نقش ایفا می‌کنند؛ اما درجه‌ی زایایی، پیش‌بینی‌پذیری و انسجام صوری و معنایی این دو نوع صیغگان با هم متفاوت است. حتی در صیغگان اشتقاقی کلمات مختلف نیز شاهد زایایی، پیش‌بینی‌پذیری و انسجام با درجات متفاوتی هستیم. برای نمونه، تعداد کلمات مشتق از تکواژه «ساختن» همانند «سازه»، «سازگار»، «سازمان»، «سازمانی»، «سازش»، «سازشکار»، «سازشکاری»، «سازشکارانه» بیش‌تر از مشتقات «جستن» نظیر «جویا»، «جوینده»، «جویندگی» است. در صیغگان واژه «ساختن» صورتگاه‌های بیش‌تری در مقایسه با صیغگان واژه «جستن» اشغال شده است و تنوع معنایی بیش‌تری در مقایسه با صیغگان اشتقاقی «جستن» دارد. گویی هر چه گستره‌ی صیغگان بیش‌تر شود و خرده‌صیغگان‌های بیش‌تری را شامل شود، صورتگاه‌ها می‌توانند از نظر معنایی از هم دورتر شوند و لذا پیش‌بینی‌پذیری کم‌تری داشته باشند. به نظر می‌رسد، در صیغگان اشتقاقی برخلاف صیغگان تصریفی، هرچه صورتگاه‌ها پرت‌تر باشند، تعمیم‌پذیری قواعد اشتقاقی و انسجام معنایی، کم‌تر و به عبارتی تنوع معنایی بیش‌تر و پیش‌بینی‌پذیری پایین‌تر است.

##### ۵. نتیجه‌گیری

تحلیل اشتقاق و تصریف فارسی با تکیه بر رویکرد صیغگانی، به تحلیل یک‌دستی در سازمان بندی واژگان و تحلیل صرفی این زبان می‌انجامد. این رویکرد به واسطه‌ی ابزار صوری «تابع صیغگان» و نیز به کمک سازوکارهای یکسان از جمله وندافزایی، تغییرات درونی ریشه‌ی یک واژه، صورت‌های مکمل و نیز وجود ستاک‌های مشترک در اشتقاق و تصریف یک واژه در زبان فارسی می‌تواند به شیوه‌ای واحد و منسجم هر دو فرایند را تحلیل و تبیین کند. تحلیل صرفی در این چارچوب، همه‌ی صورت‌های یک واژه را که حاصل تصریف هستند و نیز برون‌دادهای مشتق از آن واژه را که خود واژه‌های دیگری می‌توانند باشند، پیرامون آن کانون واژگانی گرد هم می‌آورد. هر یک از واژه‌ها خود

یک شبکه صیغگانی متشکل از صورت‌های مشتق و تصریف‌شده را تشکیل می‌دهد و در مجموع، واژگان زبان را سامان می‌دهند. در سازمان‌بندی واژگان فارسی به شکل شبکه‌ای پیچیده از واژه‌هایی که دارای صورتگاه‌هایی هستند، نوع روابط بین صورتگاه‌ها با یکدیگر و نیز با کانون واژگانی‌شان صریح‌تر از رویکردهای صرفی دیگر به نمایش در می‌آید. با تحلیل صیغگانی از تصریف و اشتقاق در این مقاله، با توسل به رویکرد استامپ (۲۰۰۱) و بهره‌گیری از مدل شبکه‌ای بیچر (۲۰۰۴) که تکمیل‌کننده رویکرد اول است، به شیوه‌ای یکپارچه و با صراحت، شکل‌گیری روابط بین صورت‌های مشتق و نیز روابط بین صورت‌های تصریف‌شده بازنمایی می‌شود.

در رویکرد صیغگانی به اشتقاق و تصریف فارسی، به جای رابطه یک به یک میان صورت و معنا، یک صورتگاه، معرف صورت و معنای یک صورت کلمه (مشتق / تصریف‌شده) متعلق به یک واژه است. لذا، رابطه یک به یک بین صورت و معنا که در صرف تکواژبنیاد، چالش ایجاد می‌کرد، با رویکرد صیغگانی رفع می‌شود. این بدان دلیل است که کلیت آن صورتگاه موجود در صیغگان آن واژه، نماینده یک یا مجموعه‌ای از مشخصه‌های صرفی - نحوی یا نحوی - معنایی همراه با ریشه یا ستاک‌های (متعلق به آن واژه) است. لذا، دیگر رابطه یک به یک بین صورت و معنا در این جا موضوعیت ندارد. به عبارتی، سطح بیان صرفی کلمات جدای از سطح معنا و نحو آن‌ها عمل می‌کند که این امر، هم‌راستا با رویکرد صرف واژه‌بنیاد در تحلیل صرفی است. لذا، چه ستاک حاضر در تصریف، همانند خور / خورد، صورت قاعده‌مند داشته باشد، چه نظیر «بین» / «دید» یا «ساز» / «ساخت» و «شکن» / «شکست»، مکمل‌گونه باشد یا در اشتقاق واژه (با یک صورت وندی مشترک) خواه واژه مشتق با «-ی» مصدری واژه‌ای مثل «خوبی» باشد، یا مثل «خستگی»، یا «بساز» و «بجوش» به عنوان صفت باشند (نه فعل امر) یا «خریدار»، صفت فاعلی باشد یا «گرفتار»، صفت مفعولی باشد، همگی، صورتگاه‌های خاص خود را در صیغگان واژه‌های مربوطه اشغال می‌کنند. همچنین، کلیت این صورتگاه‌ها مهم است که به کمک تابع‌های صیغگانی خاص تصریف و اشتقاق فارسی به شکل نموده‌های آن واژه تظاهر پیدا می‌کنند که می‌توان الگوی (۱) را برای آن‌ها ترسیم کرد:

> {مشخصه صرفی - نحوی / مشخصه نحوی - معنایی}، صورت کلمه = > {مشخصه صرفی - نحوی / مشخصه نحوی - معنایی} {ستاک / ریشه} PF 1

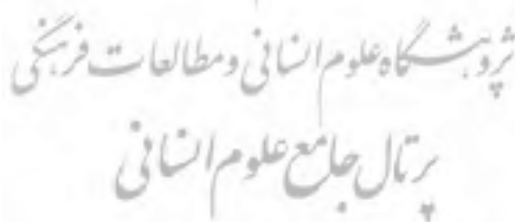
### فهرست منابع

قطره، فریبا. (۱۳۸۵). تصریف در زبان فارسی. رسالهٔ دکترا. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.  
قطره، فریبا. (۱۳۹۱). رویکردی صیغگان - بنیاد به اشتقاق. مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی  
ایران. صص. ۶۴۳-۶۵۶.

- Anderson, S. R. (1992). *A-Morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Antoniová, V. & Štekauer, P. (2015). Derivational Paradigms within Selected Conceptual Fields-Contrastive Research. *FACTA UNIVERSITATIS Series: Linguistics and Literature*, 13 (2), PP. 61-75.
- Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. linguistic Inquiry Monographs. Massachusetts: The MIT Press.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by Itself: Stems and Inflectional Classes*. Cambridge & Massachusetts: The MIT press.
- Bauer, L. (1996/ 1997). Derivational Paradigms. In *Yearbook of Morphology*. Edited by G. B. Berlin: Springer. PP. 243-255.
- Beecher, H. (2004). *Derivational paradigms in Word Formation*. (<http://pdfcast.org/pdf/researchpaper-i-derivational-paradigm-in-word-formation>). (Accessed 03.03.2017).
- Bochner, H. (1993). *Simplicity in Generative Morphology*. Berlin: Mouton De Gruyter.
- Bonami, O. & Stump, G. (2016). Paradigm Function Morphology. In *The Cambridge handbook of morphology*. Edited by Hippisley, A. & Stump, G. pp.449-481. Cambridge: Cambridge University Press.
- Booji, G. (1996). Autonomous Morphology and Paradigmatic Relations. In *Year of Morphology*. Edited by G.Booij and J. van Marle. Berlin: Springer. PP. 35-53.
- Erdem-Akshirli, M. (2017). Towards a more uniform notion of paradigms: Evidence from Turkish. *First Workshop on Paradigmatic Word Formation Modeling. Paradigmo 2017*. Toulouse, 19-20 June 2017.
- Marle, J. V. (1985). *On the Paradigmatic Dimension of Morphological Creativity*. Dordrecht: Fortis.
- Mathews, P. H. (1974/ 1991). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.



- Matthews, P. H. (1972). *Inflectional Morphology: a Theoretical Study Based on Aspects on Latin Verb Conjugation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pounder, A. (2000). *Process and Paradigms in Word-Formation Morphology*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Robins, R. H. (1959). In defense of WP. In *Transactions of the philological Society* 58. PP. 116-144.
- Stewart, T. & Stump, G.T (2007). Paradigm Function Morphology and the Morphology- syntax Interface. In *The oxford Handbook of Linguistic Interfaces*. Edited by. Gillian Ramchand and Charles Reiss. Oxford: Oxford University Press.
- Stump, G. T. (1991). A Paradigm-Based Theory of Morphosemantic Mismatches. *Linguistic Society of America*, 67 (4), PP. 675-725.
- Stump, G. T. (2001). *Inflectional morphology: A Theory of Paradigm Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2017). Missing links in derivational paradigms. In *ParadiMo 2017*. Toulouse: First Workshop on Paradigmatic Word Formation Modeling .
- Štekauer, P. (2014). Derivational paradigms. In *The Oxford Handbook of Derivational Morphology*. Edited by. R. Lieber, and P. Štekauer, P. Oxford: Oxford University Press, PP. 354-369.



## The Study of Persian Derivation and Inflection Based on Paradigm Function Morphology

**Tahereh Ghotbi Karimi**  
**Faezeh Arkan**  
**Azita Abbasi**

### **Abstract**

In some new morphological theories, by adapting a unified paradigmatic approach to the analysis of derivation and inflection, their traditional distinction has been diminished and paradigm functions apply to inflection and word formation based on a single lexeme. In the inferential-realizational theories, such as the theory of Paradigm Function Morphology by Stump (2001), taking a lexeme-based approach, the traditional notion of inflectional paradigm is the dominant theoretical idea, but the existence of derivational paradigm has been confirmed in parallel with it. The main question of this research is how to account for inflection and derivation in Farsi in terms of the criteria of the Paradigm Function Morphology. To this end, 40 verbal lexemes, their derivatives, and inflected forms and relations between them were analyzed concerning these criteria. It is noticeable that Beecher's model (2004) for derivational paradigm has been used here in line with Stump's theory (2001) to represent the relationships among Persian derived words more explicitly. The findings suggest that the paradigmatic approach and its mechanisms for derivation and inflection are roughly the same and differ only in some features that arise from distinct roles of inflection and derivation. In a paradigmatic approach, the direct and indirect relations between cells in inflectional and derivational paradigm as well as their relations with related lexeme are depicted more explicitly and clearly than a morpheme-based approach to inflection and derivation. Also, the asymmetry between form and meaning is much better accounted for because one whole-cell represents one meaning.

**Keywords:** Paradigm Function Morphology, Paradigm Function, Cell, Derivational Paradigm, Inflectional Paradigm